عمل‏ها و عكس العمل ها

رضا بهارى، شماره اشتراك 1451، از ملاير

اعمال ما در اين دنيا، يك جنبه مادى و ظاهرى دارد كه پس از انجام آن، از بين مى‏رود و فانى مى‏شود و يك جنبه باطنى و غيبى دارد كه هرگز از بين نمى‏رود و باقى مى‏ماند و از انسان جدا نمى‏شود.(1)

هر نقش را كه ديدى جنسش ز لامكان است‏

گر نقش رفت غم نيست اصلش چو جاودان است‏

عمل دنيايى ما، در جهان آخرت به صورت زشت يا زيبا و لذت بخش يا درد آور تجسم مى‏يابد؛ يعنى در قيامت، سرنوشت انسان و نوع زندگانى او را همان اعمالى تشكيل مى‏دهد كه در اين جهان انجام داده است. اگر عمرى بر اساس حق و حقيقت زندگى كرده و به تحصيل فضايل و كمالات پرداخته، صورت باطنى و ملكوتى آن را در جهان آخرت مشاهده مى‏كند و به سعادتى وصف‏ناپذير دست مى‏يابد، اما اگر زندگى خود را بر اساس عناد، حق كشى، ستم و اعمال ناشايست به سر كرده است، در آن جا همين ستم و انحطاط او به صورت‏هاى وحشت آور و دردزا تجسم مى‏يابد و وى را دچار بزرگ‏ترين نكبت‏ها و رنج‏ها مى‏سازد.

يكى از ياران حضرت رسول اكرم‏صلى الله عليه وآله‏مى‏گويد: روزى با گروهى از قبيله خود خدمت رسول خدا رسيدم و گفتم: اى رسول خدا! ما در صحرا زندگى مى‏كنيم و از حضور شما كمتر بهره‏مند مى‏شويم، ما را نصايحى بياموزيد. رسول اكرم در ضمن نصايح سودمند خود خطاب به ما فرمود: «براى تو به ناچار هم‏نشينى خواهد بود كه هرگز از تو جدا نمى‏گردد، با تو دفن مى‏گردد، در حالى كه مرده‏اى و او زنده است. اگر هم نشين تو شريف باشد، تو را گرامى خواهد داشت و اگر نابكار باشد، تو را به دامان حوادث مى‏سپارد. آن گاه آن هم نشين، با تو محشور مى‏گردد و در رستاخيز با تو برانگيخته مى‏شود و تو مسئول آن خواهى بود. پس دقت كن هم نشينى كه انتخاب مى‏كنى نيك باشد، زيرا اگر او نيك باشد، مايه انس تو خواهد بود و در غير اين صورت، موجب وحشت تو مى‏گردد؛ آن هم نشين، كردار توست.»(2)

تأثير تربيتى عقيده به عمل و عكس العمل

«قوانين جزايى براى تربيت مجرمين و براى برقرارى نظم در جامعه‏ها، ضرورى و لازم است [و]هيچ چيز ديگرى نمى‏تواند جانشين آن گردد. اين كه برخى مى‏گويند به جاى مجازات، بايد مجرم را تربيت كرد و به جاى زندان، بايد دارالتأديب ايجاد كرد، يك مغالطه است. تربيت و ايجاد دارالتأديب، بى شبهه لازم و ضرورى است و مسلّماً تربيت صحيح از ميزان جرايم مى‏كاهد؛ همچنان كه نابسامانى اجتماع، يكى از علل وقوع جرايم است و برقرارى نظامات اجتماعى و اقتصادى و فرهنگى صحيح نيز به نوبه خود از جرايم مى‏كاهد، ولى هيچ يك از اينها جاى ديگرى را نمى‏گيرد؛ نه تربيت و نه نظامات عادلانه، جانشين كيفر و مجازات مى‏گردد و نه كيفر و مجازات، جانشين تربيت صحيح و نظام اجتماعى سالم مى‏شود.»(3)

وقتى انسان از نتيجه كارهاى خود مطلع باشد، مسلّماً كمتر به طرف كارهاى بد مى‏رود و بيشتر به طرف كارهاى خوب سوق پيدا مى‏كند. وقتى شخصى بداند دزدى موجب زندانى در اين دنيا و عذاب الهى در آخرت مى‏شود، اين كار زشت را انجام نمى‏دهد و وقتى بداند نماز آثار مثبتى در زندگى دنيوى و اخروى او دارد، آن را ترك نمى‏كند و جامعه با اين طرز فكر، موفق و منظم مى‏شود.

براى آشنايى بيشتر، به نمونه هايى از اعمال اشاره مى‏كنيم كه آثارى مثبت يا منفى در زندگى دنيوى و اخروى ما دارند:

1 . تقوا و بى تقوايى: در قرآن كريم آمده است: «آيا كسى كه شالوده ساختمان خود را بر بنيان استوار تقوا و خشنودى خدا نهاده بهتر است، يا آن كه شالوده را بر كناره سيلگاهى زير تهى نهاده كه خود و بنا كننده خود را به آتش دوزخ فرو برد؟»(4)

حضرت على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: «تقوا چونان مركب‏هاى فرمانبردارى هستند كه سواران خود را عنان بر دست وارد بهشت جاويدان مى‏كنند.»(5)

و نيز مى‏فرمايند: «همانا تقوا و ترس از خدا، داروى بيمارى‏هاى دل‏ها، روشنايى قلب‏ها، درمان دردهاى بدن‏ها، مرهم زخم جان‏ها، پاك كننده پليدى‏هاى ارواح، روشنايى بخش تاريكى چشم‏ها، امنيت در ناآرامى‏ها و روشن كننده تاريكى‏هاى شماست.»(6)

امام صادق‏عليه السلام‏نيز مى‏فرمايد: «تو را به ترس از خدا و پارسايى و كوشايى سفارش مى‏كنم و بدان كه هر كوششى، چه در عبادت و چه در ديگر كارها، كه ورع و پارسايى در آن نباشد، سود ندارد.»(7)

همان گونه كه تقوا آثار مثبت فراوانى دارد، بى تقوايى آثار منفى دارد و باعث مى‏شود كه انسان بدون ترس از خدا و با گستاخى، دست به هر كارى بزند و پرونده اعمال خويش را تيره كند. طبيعى است كه در روز قيامت هم، كيفر كردار زشت و ناپسند خود را خواهد ديد.

2 . احسان: على‏عليه السلام‏در مورد عكس العمل احسان و خدمت به خلق در همين جهان مى‏فرمايد: «اين كه گاهى به كسى نيكى مى‏كنى و او قدرشناسى نمى‏كند، تو را به كار نيك بى رغبت نكند، كه احياناً تو پاداش خود را پيش از آنچه بخواهى از او بگيرى، از دست كسى مى‏گيرى كه هيچ نيكى به او نكرده‏اى. به هر حال، جهان، پاداش تو را پس مى‏دهد و لو از ناحيه‏اى كه تو هرگز گمان نمى‏برى.»(8)

3 . ظلم و بدى: ظلم و بدى و به طور كلى گناهان، در زندگى دنيوى و اخروى انسان اثرات بسيار زيانبارى دارند. گناه و بدى، آفت درخت زندگى انسان است. همچنان كه آفت‏ها در درختان و گياهان مانع طراوت و سلامت و ثمردهى است، در مورد انسان نيز ظلم و بدى مانع رسيدن او به سعادت و آرامش و زندگى سالم و پر ثمر مى‏باشد. به همين علت است كه پيشوايان دينى ما، بعد از ايمان به خدا، پرهيز جدى از گناهان را بيش از هر چيز ديگر توصيه كرده‏اند. پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏مى‏فرمايند: «اصل الدّين الورع؛(9) اصل و ريشه دين، ورع (پرهيز از گناهان) است.»

ظلم و بدى موجب دورى از خدا مى‏شود و در صورت تكرار زياد، خشم خدا و عذاب دنيوى و اخروى را به دنبال دارد. در اين جا به دو مورد از آثار دنيوى گناه و ظلم اشاره مى‏كنيم:

الف . قساوت قلب: هر گناهى كه از انسان سر مى‏زند، ظلمتى بر دل او راه مى‏يابد و از صفاى معنوى اش كاسته مى‏شود. چون بر گناه اصرار ورزد، آن ظلمت و سياهى افزايش يافته، به تدريج دل را فرا مى‏گيرد. امام محمد باقرعليه السلام‏مى‏فرمايد: «در قلب هر انسانى، نقطه سفيدى است كه چون گناهى مرتكب شود نقطه سياهى بر آن عارض مى‏شود. اگر به گناه خود ادامه دهد و از آن بر نگردد، آن سياهى غالب گشته و سفيدى از بين مى‏رود، در اين صورت چنان كسى هرگز به سوى خير بر نمى‏گردد.»(10)

ب . سلب توفيق: وقتى انسان گناهى را مرتكب مى‏شود علاوه بر آثار مستقيم آن گناه، از يك پيامد ديگرى نيز متضرّر مى‏شود و آن، پديده‏اى غيبى و ماوراى طبيعى است كه از آن به سلب توفيق ياد مى‏كنيم؛ بدين معنا كه به دنبال هر گناه، توفيقى از انسان سلب شده و بدين وسيله درى از خير به روى او بسته مى‏شود، زيرا هر خيرى كه براى انسان هست، همه از خدا و فضل و احسان او در حق وى است و انسان به خودى خود فاقد هر نوع خير و سعادت است. نتيجه اخروى گناه هم، عذاب و جهنم و دورى از خدا كه بدترين عذاب است، مى‏باشد.»(11)

4 . گناهان: «يكى از انواع مجازات، كيفرهايى است كه رابطه علّى و معلولى با جرم دارند؛ يعنى معلولِ جرم و نتيجه طبيعى آن است. اين كيفرها را مكافات عمل يا اثر وضعى گناه مى‏نامند. بسيارى از گناهان، اثرات وضعى ناگوارى در همين جهان براى ارتكاب كننده به وجود مى‏آورد؛ مثلاً شراب خوارى علاوه بر اين كه زيان‏هاى اجتماعى به بار مى‏آورد، صدمه هايى بر روان و جسم شراب خوار وارد مى‏سازد. شراب خوارى موجب اختلال حواس و اعصاب و ناراحتى‏هاى كبدى مى‏گردد و فحشا ممكن است سوزاك و سفليس توليد كند.»(12)

اين جهان كوه است و فعل ما ندا

باز آيد سوى ما از كُه صدا

حوادثى كه كيفر اعمال است‏

گاهى اوقات حوادثى كه براى انسان رخ مى‏دهد، بازتاب اعمال اوست؛ مثل مرگ قبل از موعد، زلزله و... البته پاره‏اى از همين موارد، جزء سنت‏هاى الهى به شمار مى‏روند. چنانچه خداوند بر مبناى حكمت و براى نشر هدايت، مردمى را به مشكلات گرفتار كند ولى اين لطف الهى كه در لباس سختى‏ها ظاهر شده است، اثر نبخشد و دل‏ها را براى تسليم به حق آماده نسازد، چه بسا سنت قهرآميزى به جريان مى‏افتد و اوضاع زندگى مردم تغيير مى‏كند؛ سختى‏ها جاى خود را به آسايش دهند و محروميت‏ها به نعمت‏ها مبدل شوند؛ اما در اين شرايط، وفور نعمت و آسايش، نه از باب رحمت، بلكه از باب قهر و خشم خداوندى است.

غوطه ور شدن در رفاه و لذات دنيوى، دل‏ها را به خواب غفلت مى‏كشاند و مقدمات كفر و عصيان را فراهم مى‏سازد و بدين ترتيب، جامعه گام به گام به سوى سرنوشت تاريك و زيانبار خويش نزديك مى‏شود. زمانى كه ظلمت كفر و فساد بر آن جامعه چيره شود، عذاب الهى بر آنها نازل شده و به مكافاتِ سركشى و ناسپاسى خود دچار شوند.

قرآن كريم فراوانى نعمت و نزول عذاب را پس از گرفتارى به سختى‏ها و مصايب، چنين توصيف مى‏فرمايد: «سپس نيكى به جاى بدى قرار داديم، آن چنانى كه فزونى گرفتند و گفتند: به پدران ما نيز ناراحتى‏هاى جسمى و مالى رسيد؛ [چون چنين شد] آنها را به كيفر اعمالشان عقاب كرديم، در آن حال كه بى خبر بودند.»(13)

بنابر اين، سنت الهى بر اين است كه وقتى فردى يا جامعه‏اى به حدى از انحطاط برسد كه اميد بازگشتى در آن نباشد، خداوند چنين جرثومه‏اى را مهلتى بيشتر نمى‏دهد و او را هلاك مى‏كند. اين هلاكت گاهى با يك عذاب آسمانى صورت مى‏گيرد، گاه در اثر حوادث مهيب طبيعى تحقق مى‏يابد و زمانى نيز به دست انسان‏هاى ديگر فرو مى‏بارد. امام صادق‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: «من يموت بالذّنوب اكثر ممّن يموت بالاجال و من يعيش بالاحسان اكثر ممّن يعيش بالاعمار؛(14) كسانى كه به واسطه گناهان مى‏ميرند از كسانى كه به واسطه سر آمدن عمر مى‏ميرند، بيشترند و كسانى كه به سبب نيكوكارى، زندگىِ دراز مى‏كنند از كسانى كه با عمر اصلى خويش زندگى مى‏نمايند، بيشترند».

داستان ابرهه، يك نمونه عينى از مكافات عمل است كه به آن اشاره مى‏كنيم:

ابرهه، بت‏خانه‏هاى بزرگى داشت و از آنها سود بسيارى مى‏برد و از هديه هايى كه مردم براى معابد و بت‏ها مى‏آوردند، استفاده مى‏كرد. تا اين كه مردم به كعبه و مكه روى آوردند و بت‏هاى ابرهه تنها ماندند. به همين دليل او مغرورانه و خود خواهانه سپاهى براى نابودى كعبه فراهم آورد تا آن را از بين ببرد، ولى عذاب خداوند شامل حالش شد و شكست خورد و پرندگان آسمانى همه آنها را به هلاكت رساندند.

پىنوشت ها:

1) برگرفته از: بينش اسلامى، سال سوم متوسطه، ص 82.

2) مرتضى مطهرى، عدل الهى، ص 248.

3) همان، ص 238.

4) توبه (9) آيه 109.

5) نهج‏البلاغه، خطبه 16.

6) همان، خطبه 198.

7) وسائل الشيعه، ج 7، ص 192.

8) به نقل از: مرتضى مطهرى، همان، ص 242.

9) عدة الداعى، ص 235.

10) بحارالانوار، ج 73، ص 232.

11) برگرفته از: بينش اسلامى، همان، ص 100.

12) مرتضى مطهرى، همان، ص 240.

13) اعراف (7) آيه 95.

14) بحارالانوار، ج 5، ص 140.